

رومی رویت کو قائم کرتی ہے — نمبر سولہ

آزمون نہایی: درک نمادگرایی روم و کاربرد سه گانه نبوت

Jeff Pippenger

2024-09-04

آنان که در سوی نادرست این مناقشه نهایی مربوط به نماد روم قرار دارند، بر به کارگیری معیوبی از یک کاریست سه گانه نبوت تکیه می کنند؛ بدین سان که ادعا می نمایند سه روم به وسیله سه قانون یکشنبه در سال های ۳۲۱، ۵۳۸، و قانون یکشنبه ای که به زودی در ایالات متحده آمریکا خواهد آمد، تعریف می شوند. با این کار، آنان بر قاعده و نیز بر تاریخ نبوی ای که برمی گزینند، جهتی نادرست تحمیل می کنند؛ همان گونه که در مناقشه بر سر چهار حشره یوئیل نیز چنین شد. چهار نسل که در شش آیه نخست یوئیل با چهار حشره بلعنده دنبال می شوند، بیانگر آن است که قوم خدا چگونه در طی چهار نسل به تدریج تارومار می شوند، و این تاروماری به واسطه پذیرش الهیات روم و پروتستانیسیم مرتد از سوی ادونتیسیم تحقق یافت.

در مناقشه کنونی، کسانی که می کوشند از قانون یکشنبه برای تعریف سه روم استفاده کنند، از این حقیقت چشم می پوشند که در واقع چهار قانون یکشنبه وجود دارد که در کلام نبوی خدا شناسایی شده اند، و این که سال ۳۲۱ نمایانگر قانون یکشنبه ای است که به زودی در ایالات متحده پدید خواهد آمد، و قانون یکشنبه ۵۳۸ نمونه قانون یکشنبه ای است که بر تمامی ملل جهان تحمیل می شود. چهار قانون یکشنبه، سه قانون یکشنبه را مشخص نمی سازد، به ویژه هنگامی که سومین ظهور در یک کاربرد سه گانه نبوت، نمایانگر تحقق نهایی باشد. قانون یکشنبه ای که به زودی در ایالات متحده پدید خواهد آمد، قانون یکشنبه نهایی نیست؛ بلکه در واقع آغاز سلسله ای از قوانین یکشنبه را نشان می دهد، زیرا هر ملت بر روی کره زمین به تدریج نشان اقتدار پاپی را می پذیرد.

کسانی که در ژوئیه ۲۰۲۳ بیدار شدند، لازم است دریابند که آزمون نبوی ای که با آن روبه رو می شوند، در خلال ریزش روح القدس رخ می دهد، و این که در طی آن ریزش، یک گروه «روغن» را دریافت می کند، و گروه دیگر «ضالالت شدید» را. نمود اصلی کسانی که ضالالت شدید را دریافت می کنند، در همان فصلی به تصویر کشیده شده است که تعبیر «ضالالت شدید» در آن قرار دارد؛ و در آن فصل، حقیقتی که یا محبت می شود یا رد می گردد، همان حقیقتی است که رابطه نبوی میان روم مشرک و روم پاپی را تعریف می کند.

رابطه نبوی میان ۳۲۱ و ۵۳۸ به واسطه رابطه نبوی میان کلیسای پرغامس و کلیسای طیاتیرا آشکار می شود. در ایام آخر، روم بت پرست، که با ۳۲۱ و پرغامس نمایانده شده است، نمادی از ایالات متحده است؛ و روم پاپی، که با ۵۳۸ و طیاتیرا نمایانده شده است، نمادی از روم مدرن است.

روم نخست سال 321 یک دولت قدرت یگانه بود، و روم دوم سال 538 قدرتی دوگانه بود که ترکیبی از کلیسا و دولت را نمایندگی می کرد، با این که کلیسا بر این رابطه تسلط داشت. روم سوم و نهایی، که روم معاصر است، قدرتی سه گانه است که از اژدها، وحش، و نبی کاذب تشکیل شده است.

پولس تعلیم داد که نفهمیدن رابطه نبوی و تاریخی روم بت پرست (اژدها) و روم پاپی (وحش)، به منزله اظهار نفرت از حقیقت است؛ همان نفرتی که موجب گمراهی شدید می گردد. همه انبیا، از جمله پولس، به گونه ای مشخص تر ایام آخر را مورد خطاب قرار می دادند؛ از این رو، رابطه میان آن دو قدرت در تاریخ مورد نظر پولس، نمایانگر رابطه میان سه قدرت روم مدرن در ایام آخر است. رد کردن رابطه نبوی ای که در ایام آخر اتحاد سه گانه اژدها، وحش و نبی کاذب را «شکل می دهد»، به این

معناست که برای خود گمراهی شدید را تضمین کرده‌اید.

تعبیر شخصی اوریا اسمیت از پادشاه شمال، «علّتی» را نمایندگی می‌کرد که «معلولی» پدید آورد. اما گروهی که در سوی نادرست مجادلات مربوط به روم قرار دارند، به‌طور مشخص چنین معرفی شده‌اند که قادر نیستند از علت به معلول استدلال کنند. اسمیت دریافت که به‌کار بست معیوب او از پادشاه شمال، بستری نبوی پدید خواهد آورد که او را به این نیز خواهد کشانید که بلای ششم را به نادرستی بازنمایی کند؛ جایی که در آن هشدار وجود دارد مبنی بر اینکه جامه پارسایی مسیح را نگاه دارد یا از دست بدهد.

همان‌گونه که تأکید پولس در ۲ تسالونیکیان است، یوحنا نیز در باب شانزدهم مکاشفه و در بلای ششم بر ضرورت شناخت این امر تأکید می‌ورزد که آن سه قدرتی که جهان را به سوی هارمجدون رهبری می‌کنند چه کسانی هستند. کاربرد نادرست اسمیت از پادشاه شمال، گواهی بر ناتوانی او در به‌کارگیری صحیح نمونه‌ها و پاد نمونه‌ها فراهم می‌آورد.

اسمیت نتوانست، یا نخواست، آن اصلی را که در نوشته‌های پولس با چنان قوّتی بیان شده است به کار بندد؛ اصلی که بر اساس آن، امر تحت‌اللفظی پیش از دوره زمانی صلیب، نمایانگر امر روحانی پس از دوره زمانی صلیب بود. هنگامی که این اصل با دقت و به‌درستی پی گرفته شود، به‌آسانی می‌توان نشان داد که «پادشاه شمال» یکی از نمادهای بسیاری است که «پادشاه شمال» روحانی را در ایام آخر بازنمایی می‌کنند. ادونتیست‌های روز هفتم، پیش از هر قوم دیگر، باید بدانند که یکی از ساختارهای بنیادی‌ای که نبوت بر آن استوار است، منازعه میان مسیح و شیطان است. مسیح پادشاه حقیقی شمال است، و شیطان در پی آن بوده است که خود را به‌عنوان پادشاه جعلی شمال ظاهر سازد.

مزموری و سرودی برای پسران قورح. خداوند بزرگ است و در شهر خدای ما، در کوه قدس او، بسیار ستوده است. کوه صهیون، در کرانه‌های شمال، شهر پادشاه عظیم، به زیبایی جایگاه، شادی تمامی زمین است. خدا در قصرهای آن به‌عنوان پناهگاه شناخته شده است. مزامیر ۴۸:۱-۳.

تلاش‌های شیطان برای جعل پادشاه حقیقی شمال، شامل به‌کار گرفتن پاپ روم به‌عنوان نماینده زمینی اوست. شیطان ضد مسیح است، و پاپ روم نیز چنین است؛ او وکیل شیطان در کار فریب اوست.

«برای به‌دست آوردن منافع و افتخارات دنیوی، کلیسا به سوی جلب التفات و حمایت بزرگان زمین سوق داده شد؛ و بدین‌سان، چون مسیح را رد کرده بود، بر آن داشته شد که اطاعت و وفاداری خود را به نماینده شیطان—اسقف روم—تسلیم کند.» جدال عظیم، 50.

در تجزیه پادشاهی اسکندر کبیر، سلوکوس نیکاتور در تاریخی که در فصل یازدهم دانیال به تصویر کشیده شده است، نخستین پادشاه شمال گردید. پدر او، آنتیوخوس، در پادشاهی اسکندر رهبری بانفوذ بود، و پسرش، سلوکوس، به ساتراپ بابل منصوب شد. «ساتراپ» به معنای حاکم است، و هنگامی که سلوکوس سه ناحیه از چهار ناحیه جغرافیایی‌ای را که پادشاهی اسکندر به آن‌ها تقسیم شده بود تثبیت کرد، پادشاه شمال شد.

تفسیر شخصی اسمیت و پرهیز او از قواعد دستوری، وی را بر آن داشت که بپندارد قدرت‌های نهایی‌ای که در ایام آخر کنفدراسیون شرارت شیطان را تشکیل می‌دادند، در نبوت به‌صورت قدرت‌های لفظی واقعی نمایان شده‌اند، نه قدرت‌های روحانی. از این‌رو، او نمی‌توانست دریابد که سلوکوس نیکاتور، به‌عنوان نخستین پادشاه شمال، حاکم بابل، به ضرورت نبوی نماینده پادشاه روحانی نهایی شمال بود؛ همان قدرتی که بابل روحانی معاصر را تحت سیطره خود داشت.

اور اُن سات فرشتوں میں سے ایک، جن کے پاس سات پیالے تھے، آیا اور مجھ سے کلام کرتے ہوئے بولا، یہاں آ؛ میں تجھے اُس بڑی کسبی کی عدالت دکھاؤں گا جو بہت سے پانیوں پر بیٹھی ہے؛ جس کے ساتھ زمین کے بادشاہوں نے حرام کاری کی، اور زمین کے باشندے اُس کی حرام کاری کی ہے سے متوالے کیے گئے۔ پھر وہ مجھے روح میں بیابان میں لے گیا؛ اور میں نے ایک عورت کو ایک ارغوانی رنگ کے درندے پر بیٹھ دیکھا، جو کفر کے ناموں سے بھرا ہوا تھا، اور اُس کے سات سر اور دس سینگ تھے۔ اور وہ عورت ارغوانی اور سرخ لباس پہنے ہوئے تھی، اور سونے اور قیمتی پتھروں اور موتیوں سے آراستہ تھی، اور اُس کے ہاتھ میں سونے کا ایک پیالہ تھا جو مکروہات اور اُس کی حرام کاری کی ناپاکی سے بھرا ہوا تھا۔ اور اُس کی پیشانی پر ایک نام لکھا ہوا تھا، راز، بابل عظیم، کسبیوں اور زمین کی مکروہات کی ماں۔ اور میں نے اُس عورت کو مقدسوں کے خون سے، اور یسوع کے شہیدوں کے خون سے، متوالی دیکھا؛ اور جب میں نے اسے دیکھا تو نہایت حیران ہوا۔ مکاشفہ 17:1-6۔

قدرتی کہ در ایام آخر بر بابل حکومت می‌کند، کلیسای پاپی است، و از این رو او ہمچنین پادشاہ روحانی شمال است۔

”مکاشفہ 17 کی عورت (بابل) کو یوں بیان کیا گیا ہے کہ وہ ’ارغوانی اور سرخ رنگ کے لباس میں ملبس تھی، اور سونے اور قیمتی پتھروں اور موتیوں سے آراستہ تھی، اور اُس کے ہاتھ میں سونے کا ایک پیالہ تھا جو مکروہات اور اُس کی ناپاکی سے بھرا ہوا تھا: ... اور اُس کے ماتھے پر ایک نام لکھا ہوا تھا، راز، بابل عظیم، کسبیوں کی ماں۔‘ نبی کہتا ہے: ’میں نے اُس عورت کو مقدسوں کے خون اور یسوع کے شہیدوں کے خون سے متوالا دیکھا۔‘ مزید یہ بھی اعلان کیا گیا ہے کہ بابل ’وہ بڑا شہر ہے، جو زمین کے بادشاہوں پر حکومت کرتا ہے۔‘ مکاشفہ 17:4-6، 18۔ وہ قوت جس نے بہت سی صدیوں تک مسیحی دنیا کے بادشاہوں پر مطلق العنان تسلط قائم رکھا، روم ہے۔ ارغوانی اور سرخ رنگ، اور سونا اور قیمتی پتھر اور موتی، نہایت جاندار طور پر اُس جاہ و جلال اور شاہانہ سے بھی بڑھ کر تکبر آمیز شان و شوکت کی تصویر پیش کرتے ہیں جسے روم کی متکبر کرسی نے اختیار کر رکھا تھا۔ اور کسی دوسری قوت کے بارے میں اتنے درست طور پر یہ نہیں کہا جا سکتا تھا کہ وہ ’مقدسوں کے خون سے متوالی‘ ہے، جتنا اُس کلیسیا کے بارے میں جس نے مسیح کے پیروکاروں پر نہایت بے رحمانہ ظلم و ستم ڈھایا۔ بابل پر یہ گناہ بھی عائد کیا گیا ہے کہ اُس نے ’زمین کے بادشاہوں‘ کے ساتھ ناجائز تعلق قائم کیا۔ یہودی کلیسیا خداوند سے برگشتہ ہو کر اور غیر قوموں سے اتحاد کر کے کسبی بن گئی؛ اور روم بھی، اسی طرح دنیوی قوتوں کی حمایت حاصل کرنے کی کوشش کے ذریعے اپنے آپ کو فاسد کر کے، ویسی ہی مذمت کا مستحق ٹھہرتا ہے۔“ The Great Controversy, 382

حاکم پادشاہ است، و بنا بر اشعیا، پادشاہ یک پادشاہی است و نیز پایتخت آن پادشاہی بہ شمار می‌آید۔

زیرا سر آرام، دمشق است، و سر دمشق، رصین؛ و در مدت شصت و پنج سال، افرایم چنان شکستہ خواہد شد کہ دیگر قومی نخواہد بود۔ و سر افرایم، سامرہ است، و سر سامرہ، پسر رملیا۔ اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواہید ماند۔ اشعیا ۸:۷، ۹

بر اساس شہادت اشعیا، شاگرد نبوتی کہ در ژوئہ ۲۰۲۳ بہ فرایند آزمایش نبوی بیدار می‌شود، اگر خواہد استوار گردد، باید نمادگرایی نبوی «سر» را بشناسد۔ اگر ہنگامی کہ لازم است نمادگرایی «سر» را نشناسد و بہ کار نیندد، آنگاہ استوار نیست۔ آنان کہ ایمان نمی‌آورند استوار نمی‌گردند، و بنابراین اشعیا دو طبقہ از پرستندگان را در ایام آخر مشخص می‌سازد کہ یا استوار ہستند یا استوار نیستند۔ ایشان همان دو طبقہ اند کہ یا «روغن» را دارند، یا «روغن» را ندارند۔

یک طبقہ کہ استوار شدہ و روغن دارد، یا پیام فریاد نیمہ شب را کہ گشایش آن از ژوئہ ۲۰۲۳ آغاز شد دریافت می‌کند، یا دچار همان فریب نیرومند 2 Thessalonians می‌شود۔ آزمون آنان، تشکیل صورت

وحش است، و نیز شیوه‌ای که به آن وحش شکل می‌گیرد؛ خواه وحش پاپی قرون تاریک باشد، یا صورت آن که به وسیله ایالات متحده تشکیل می‌شود، یا اتحاد سه‌گانه‌ای که جهان را به سوی هارمجدون رهبری می‌کند. این همچنین شامل ضرورت تشخیص این حقیقت است که «سر»، «پادشاه»، فرمانروای آن دو قدرت دیگر که اتحاد سه‌گانه را تشکیل می‌دهند، قدرت پاپی است.

«سر»، یعنی پایتخت یهودا، اورشلیم بود؛ شهری که خداوند آن را برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد.

وَرَجَبَعَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ مَلِكًا عَلَى يَهُوذَا. وَكَانَ رَجَبَعَامُ ابْنُ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ سَنَةً حِينَ مَلَكَ، وَمَلَكَ سَبْعَ عَشْرَةَ سَنَةً فِي أُورُشَلِيمَ، الْمَدِينَةِ الَّتِي اخْتَارَهَا الرَّبُّ مِنْ جَمِيعِ أَسْبَاطِ إِسْرَائِيلَ لِيَجْعَلَ اسْمَهُ فِيهَا. وَأَسْمَ امَةِ الْعَمُونِيَّةِ. ١ ملوك ١٤:٢١.

در آن نبرد عظیم میان مسیح و شیطان، پایتخت مسیح، شهری که او نام خویش را بر آن می‌نهد، اورشلیم است؛ و جعل شیطان، شهر حقیقی بابل بود که نماینده بابل روحانی، آن شهر عظیم در ایام آخر، می‌باشد. شیطان نام خود را بر پیشانی می‌نهد تا جعل شهر و پایتخت خدا را به‌جا آورد. پادشاهی که در آنجا ساکن است، مادر فاحشه‌هاست که با پادشاهان زمین زنا می‌کند. مادر فاحشه‌ها قدرت پاپی است، و دختران او کلیساهای پروتستان ساقط‌شده‌اند، که در میان آن‌ها برجسته‌ترین کلیسای ساقط و مرتد، پروتستان‌های مرتد ایالات متحده هستند.

آن پروتستان‌های مرتد، شاخ پروتستان وحش زمین را نمایندگی می‌کنند، و از آن‌رو که پیام نبوی مهرگشوده‌شده در ۱۷۹۸ را رد کرده‌اند، با مادر خویش پیوند دارند. همتای آنان، یعنی شاخ جمهوری‌خواه، از طریق رابطه‌اش با سازمان ملل متحد، یعنی ده پادشاه مکاشفه هفده، با پادشاهان زمین مرتبط است. اتحادیه سه‌گانه‌ای که جهان را به آرماگدون می‌کشاند، به وسیله سر آن، جایی که نامش بر آن نهاده شده است، نمایان می‌شود، و روم نوین روحانی، بابل نوین روحانی است. «سر» آن، قدرت پاپی است.

اولی نمایانگر آخری است، و خواه فصل دوم دانیال را همان‌گونه که میلری‌ها به کار بردند، نمایانگر چهار پادشاهی بدانید، یا همان‌گونه که در ایام آخر گشوده شده است، نمایانگر هشت پادشاهی، نخستین پادشاهی بابل حقیقی بود. میلری‌ها به شما می‌گفتند که آخری روم حقیقی بود. بابل و روم نمادهایی قابل‌تبادل‌اند، زیرا آنان نخستین و آخرین یک سلسله نبوی هستند.

در ایام آخر، نخستین پادشاهی بابل حقیقی نمایانگر هشتمین و آخرین پادشاهی است که بابل نوین روحانی است، و نیز روم نوین روحانی می‌باشد. بر اساس دو شاهدهی که در باب دوم دانیال ترسیم شده‌اند، بابل و روم نمادهایی قابل‌جایگزینی با یکدیگرند.

جب فاحشه پاپی کو اُس کی پیشانی پر ایک ایسے نام کے ساتھ پیش کیا جاتا ہے جو "رازدار بابل" کی نشان دہی کرتا ہے، تو وہ "رازدار روم" کی بھی نشان دہی کرتا ہے۔ نبوتی "راز" ایک ایسی سچائی کی نمائندگی کرتا ہے جو اس قدر عمیق ہو کہ اُس میں مضمحل سچائی کی گہرائی کو سمجھنا ناممکن ہو، خصوصاً روح القدس کے اثر کے بغیر۔ لیکن بائبل "راز" یہ تقاضا بھی کرتا ہے کہ جو کچھ اُس راز کے ساتھ متعلق ہو کر ظاہر کیا گیا ہے، وہ اُن لوگوں کے لیے ایک لازم فہم ہو جو آزمائش میں کامیاب ہونا چاہتے ہیں۔ یہی وجہ ہے کہ مکاشفہ میں دو گواہ جدید روم کو سمجھنے کی ضرورت پر زور دیتے ہیں۔

در اینجا است حکمت. هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسانی است؛ و عدد او ششصد و شصت و شش است. مکاشفه ۱۸:۱۳.

«حکمت» عدد وحش را درمی‌یابد، که عدد انسانی است و عددش شش، شش، شش است. «مرد گناه» سر وحش است. حکمت از ویژگی‌های باکره‌های دانا در ایام آخر است، و نیز نمادی از کسانی

است که افزایش معرفت را در ایام آخر درک می‌کنند. آنان که درک نمی‌کنند، باکره‌های جاهل‌اند و از شریران هستند. آن «حکمتی» که ایشان درک نمی‌کنند، به ضرورت نبوی باید در چارچوب آزمون نهایی نبوی باشد، زیرا در همین زمان است که باکره‌های دانا و جاهل وجود دارند. ایشان باید «شش، شش، شش» را درک کنند. ذهنی که حکمت دارد، یوحنا آن را نیز در ایام آخر، در مکاشفه فصل هفدهم، مشخص می‌سازد.

و این است آن ذهنی که حکمت دارد. آن هفت سر، هفت کوه‌اند که زن بر آنها نشسته است. و هفت پادشاه هستند: پنج تن سقوط کرده‌اند، و یکی هست، و آن دیگری هنوز نیامده است؛ و چون بیاید، باید اندک زمانی بماند. و آن وحش که بود و نیست، خود او هشتمین است و از آن هفت است، و به هلاکت می‌رود. مکاشفه 17:9-11

آن «ذهنی» که حکمت فهمیدن عدد «شش، شش، شش» را دارد، باکره‌ای حکیم است که «ذهن مسیح» را به دست آورده است.

زیرا کیست که ذهن خداوند را شناخته باشد تا او را تعلیم دهد؟ اما ما ذهن مسیح را داریم. اول قرنتیان ۲:۱۶.

گروه باکره‌های دانا ذهن مسیح را دارند، و باکره‌های نادان شریر ذهن دشمن مسیح را دارند.

«وقت آن رسیده است که نور حقیقی در میان تاریکی اخلاقی بدرخشد. پیام فرشته سوم به جهان فرستاده شده است تا مردم را هشدار دهد که نشان وحش یا تصویر او را بر پیشانی‌های خود یا بر دست‌های خود نپذیرند. دریافت این نشان به این معناست که انسان به همان تصمیمی برسد که وحش اتخاذ کرده است، و همان اندیشه‌ها را، در مخالفتی مستقیم با کلام خدا، ترویج کند.»
Review and Herald, July 13, 1897

تشکیل شبیه وحش، آزمون نهایی برای باکره‌های این مَثَل است، و حکیمان دارای ذهن مسیح‌اند، زیرا به همان تصمیمی رسیده‌اند که مسیح رسید، چون اراده‌های خویش را به هدایت روح‌القدس تسلیم کرده‌اند. تشکیل شبیه مسیح در باکره‌های حکیم، در تقابل است با تشکیل شبیه وحش در باکره‌های جاهل. باکره‌های جاهل به همان تصمیمی می‌رسند که وحش می‌رسد، زیرا در هنگام پرسش آزمون درباره شناسایی درست ضد مسیح، که پادشاه تقلبی شمال و سر روم مدرن است، دچار سردرگمی شدند.

«کسانی که در فهم کلام دچار سردرگمی می‌شوند و از درک معنای ضد مسیح ناتوان می‌مانند، بی‌تردید خود را در جانب ضد مسیح قرار خواهند داد.» Kress Collection, 105

गया कयिा में रूप के रचना की मूरत की पशु चत्तिरण जसिका, में समय उस के परीक्षा, सूत्रयिँ कुँआरी लापरवाह गलत की वचन भवषियद्वाणीपूर्ण के परमेश्वर भ्रम यह उनका है। जाती हो भ्रमति में समझ अपनी की वचन, है ग्रहण को भ्रान्त प्रबल वे कारण के पाने देख न अर्थ सही का रोम आधुनिक और; है होता आधारति पर समझ वचिारों पोपीय उन्हीं में वरिध प्रत्यक्ष के वचन के परमेश्वर और, है लेती नर्णय वही ही समान के पशु, है करती है। देती रख में पक्ष के वरिधी-मसीह को अपने और, है करती समर्थन का

ما این اندیشه‌ها را در مقاله بعدی این بخش ادامه خواهیم داد.